

مدیون قلب بزرگ پری صابری هشتم



نسیم ادیبی

بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون

نخستین همکاری من با پری صابری به سال ۱۳۷۹ و بازی در نمایش «شمس پرند» برمی گردد. پری صابری پیش از آن روزی صحنه نمایشی از دکتر محمود عزیزی دیده و برای حضور در اثرش انتخاب کرده بود. نخستین دیالوگ پری صابری خطاب به من، اشاره او به شباهت ظاهری ام با فروغ فرخزاد بود و گفت اگر روزی بخواهد نمایشی در مورد فروغ کار کند، حتماً مرا برای بازی در این نقش انتخاب خواهد کرد. خاطرم هست پرسیدم مگر می خواهید چنین نمایشی را روی صحنه ببرد که با اشاره به رد شدن چندباره در خواستش برای اجرای این نمایش ابراز امیدواری کرد سرانجام روزی بتواند آن را روی صحنه ببرد. با این حساب همکاری من با پری صابری با نمایش «شمس پرند» آغاز شد و بعد از آن با نمایش «آنتیگونه» روی صحنه تالار وحدت رفتم. این نمایش در مراسم کلوستو ۲۰۰۰ در پایتخت کنسور ایتالیا، ژم نیز اجرا شد. بعد از آن بود که در نمایش «یوسف و زلیخا» با یکدیگر همکاری کردم. نمایشی که من در آن نقش زلیخا را بر عهده داشتم. سپس در نمایش «رند خلوت نشین» نقش شاخه نبات، در نمایش «سوگ سیاوش» نقش سوده و بالاخره در نمایش «من از کجا، عشق از کجا» نقش فروغ فرخزاد را بازی کردم. این آخرین همکاری من و پری صابری بود و او بعد از آن یک یا دو نمایش دیگر را روی صحنه برد. پری صابری یکی از تاثیرگذارترین زنانی بوده است که من در زندگی کاری ام با آن ها مواجه شده ام؛ زنی بسیار قدرتمند با روحی بزرگ که می توانم شروع به کارم را با او یکی از خوش شانسی های زندگی ام بدانم. از جمله ویژگی های بسیار باارزش پری صابری این بود که در کارهایش، از «شمس پرند» به این سو که من شاهد بودم، به شاگردانش اعتماد و از آن ها استفاده می کرد. من با اینکه تا پیش از آن شاگرد مستقیم او نبودم اما آن زمان به عنوان بازیگری نوپا از سوسین پذیرفته شدم و در کنار دیگر شاگردانش قرار گرفتم. هر چند با توجه به تجربه اندک آن سال هایم و اینکه برای مدت ها تنها کار حرکت و بدن می کردم می توانم بگویم از آن زمان به بعد به شاگرد او تبدیل شدم. پری صابری به بازیگران تازه وارد که تحت نظرش تعلیم می دیدند، به شدت اعتماد داشت. این اعتماد به قدری عجیب بود که خاطرم هست در نمایش «آنتیگونه» که در تالار وحدت روی صحنه رفت دو نقش مهم را بر عهده داشتم؛ یکی ایسمنه و دیگری ملکه. او شاگردانش را در کنار بازیگران باتجربه می گذاشت و به آن ها بهای بسیار می داد. در واقع می توانم بگویم شعار همیشه او این بود که کار، خود باید خود را معرفی کند و نباید این گونه باشد که اثری به واسطه حضور بازیگران چهره مخاطب را به خود جذب کند. به عبارت دیگر او آن قدر به کار خود اعتماد داشت که نیازی به این گونه کارها برای جذب مخاطب نمی دید. آن چه برای او اهمیت داشت این بود که حرف اثر به تماشاگر منتقل شود. نمایش «شمس پرند» به نظر من اولین کنسرت نمایشی بود که در ایران اجرا شد و بسیار درخشان بود، طوری که به جرأت می توانم بگویم کمتر اثری است که بتواند با آن برابری کند. پری صابری، برای من فقط یک کارگردان نبود. کار کردن با او برای من درس زندگی بود. او همیشه در مورد زندگی حرف می زد. زمانی که ما «آنتیگونه» را روی صحنه بردیم، پری صابری ۶۹ ساله بود در حالی که به نظر من زنی ۳۰ ساله می آمد. آن قدر که پراسرزی و پر قدرت بود و گروهی بسیار بزرگ را با مدیریت درجه یک بی هیچ حاشیه ای می چرخاند و ماه های متمادی بدون شیوه های تبلیغاتی کنونی از خیل تماشاگران میزبانی می کرد. در واقع این خود کار بود که خودش را معرفی می کرد. چرا که پری صابری به شدت بر فرهنگ و ادبیات این مرز و بوم واقف بود. پری صابری عاشق ایران و ادبیات آن، عاشق شعر و عاشق موسیقی بود. عشقی که در تک تک کارهای او پیداست. کارهای پری صابری، هیچ کدام جدای از موسیقی، حرکت و فرم نیست. تمام کارهای او در مورد مشاهیر ادبیات ایران و آثار ادبی بسیار با اهمیت ایرانی است. او تمام تلاش خود را در جهت شناساندن فرهنگ ایران به کار می برد و مادر سفرهای متحدانی مان با او به ایتالیا، فرانسه و... می دیدیم که هدفش تنها و تنها شناساندن فرهنگ ایران است. خاطرم هست زمانی که پری صابری نشان لژیون دونور فرانسه را کسب کرد یا وقتی که نمایش «سوگ سیاوش» و «شمس پرند» را در تالار یونسکو پاریس روی صحنه بردیم و او از طرف مدیرکل سازمان یونسکو نشان «ابن سینا» را به خاطر تلاش و سابقه هنری اش در کارگردانی متون کهن ایرانی دریافت کرد، تعجب می کردند که زنان ایرانی این گونه روی صحنه می روند. در واقع حتی این قدر شناخت نسبت به زنان و فرهنگ ایرانی وجود نداشت. نکته بارز آثار پری صابری، اهمیت ویژه ای بود که برای زنان قائل می شد. در نمایش هایی که او روی صحنه برده است زنان همواره قدرتمند ظاهر شده اند و من در تمام نمایش هایی که کنارشان بودم می دیدم که او همواره در پی این بود که قدرت زنان را به تصویر بکشد. من همه زندگی کاری خود را مدیون او هستم و از پری صابری درس اخلاقی آموختم و مدیون قلب بزرگ او هستم.

بزرگان ادب این مملکت هستند و دنیا، ایران را به نام آن ها می شناسد را اجرا کرد. خانم صابری، هم در زمینه اجرای کارهای خارجی و ترجمه ید طولایی داشت و آثار بسیار باارزشی را اجرا کرد و هم در زمینه کارهای ایرانی، با استفاده از هنرهای نمایشی ایران. او علاوه بر ترجمه های فراوان، نمایشنامه های گوناگونی هم نوشت که هر کدام از جایگاه خاصی برخوردارند. یکی از کارهای مهم خانم صابری، ایجاد مکانی برای اجرای نمایش های دانشجویی به نام تالار مولسوی بود که هنوز که است پابرجا و عرصه ای برای هنرمندان به خصوص دانشجویان رشته هنرهای نمایشی است. او به مدت ۱۰ سال مدیریت این تالار را نیز برعهده داشت و آن جا را به بهترین وجه مدیریت کرد. در مورد خانم صابری مسائل بسیار مختلفی وجود دارد که باید گفته شود و بسیار ناگفته هایی است که گفته نشده است. خوشحالی من این است که این اواخر به همت دوست عزیز، به نام بیژن شکرزیز کتابی به نام «بانوی رند» حاصل گفت و گو با پری صابری توسط نشر ثالث منتشر شد و همین طور فیلمی نیز - مستند پرتزه پری صابری با عنوان «پری بانو»، به کارگردانی بیژن شکرزیز - در مورد این بانوی بزرگوار و گرمی ساخته شد. با همه این ها هنوز جا دارد که در ارتباط با خانم صابری ناگفته هایی را به چاپ برسانیم و کارهای ارزشمندی را که او برای فرهنگ و هنر این مملکت انجام داده به تصویر بکشیم. او در تمام طول زندگی اش، از نوجوانی، مسئولانه کوشید، کار کرد و بدون تبلیغات و سروصداهای عجیب و غریب خدمت گذار بود، خدمت فرهنگی انجام داد و قطعاً نامش برای همیشه در تاریخ هنرهای نمایشی و تئاتر این مملکت باقی خواهد ماند.»

اگر در مورد زنده یاد حمید سمندریان گفته می شود که به واسطه حسرت روی صحنه بردن نمایشنامه «گالیله» برتولت برشت در دلش، دستش از گور بیرون ماند، همین را می توان در مورد پری صابری نیز گفت. آخرین نمایشی که پری صابری اجرا کرد، درباره زندگی و اشعار سعدی بود که با نام «باغ دلگشا» در تالار وحدت روی صحنه رفت. صابری که در سرش هوای اجرای نمایش «بابا نشاط» را با بهره گیری از اشعار عبید زاکانی و نیز نمایشی درباره دکتر محمد مصدق را داشت، هرگز نتوانست این دو اثر را به اجرا برساند.

نگاه هم میهن

حضور کوتاه اما ماندگار

پری صابری از نخستین بازیگران زن کارگردانان سینمای روشنفکرانه ایران بود

روشنفکری تمایلی به همکاری با این بازیگران نداشت به خصوص می کوشید با استفاده از بازیگران برخوردار از پیشینه تئاتری، بر غنای هنری خود بیافزاید. نگاهی به سیاهه بازیگران فیلم های غفاری و گلستان نشانگر این امر است. برای نمونه بنگرید به نام هایی چون محمدعلی کشاورز، جمشید مشایخی، پرویز فنی زاده و... در انتخاب بازیگران زن نیز این وسواس دیدنی است. نقش اول زن «شب قوزی» را پری صابری ایفا می کند و گلستان نیز نقش فیلمش را به تاجی احمدی می سپارد که سابقه بازی در فیلم فارسی را داشت، اما در آن سینما ستاره مشهوری نبود و علاوه بر آن با توجه به سوابقش در تئاتر و دوبله، می توان گفت بیشتر مناسب بازی در فیلمی چون «خشت و آینه» بود تا ایفای نقش در «اول هیکل».

بازی در خشان تاجی احمدی، شاهی است بر این ادعا. پری صابری اما هیچ سابقه ای هم در فیلم فارسی نداشت؛ زنی تحصیل کرده که زمستان ۱۳۴۲ نمایش «شش شخصیت در جستجوی نویسنده» لوییجی پیراندللو را کارگردانی کرده بود که یکی از بازیگران آن فروغ فرخزاد، شاعر مشهور و نماد زن آزاد و مستقل است. صابری جوان با چنین پیشینه ای، وقتی در «شب قوزی» در نقش زنی از طبقات بالای جامعه ظاهر می شود که می تواند بسیاری از مناسبات پیرامونی خود را مدیریت کند و شبانه از خانه بیرون زند و مردان داستان را کنترل و اغوا کند، بازی باورپذیری را به نمایش می گذارد. در این بازی نگاه و بیان صابری نیز بسیار مؤثر است.

وقتی از نگاه، بیان، حرکت و اهمیت تلفیق این سه در بازی سازی بازیگری چون صابری صحبت می شود، جدا از «شب قوزی» که در آن صابری بازیگر اول زن است، باید به تجربه حضور کوتاه اما تاثیرگذار صابری در «خشت و آینه» هم اشاره کرد. صابری در این فیلم در نقش پرستار پرورشگاه بازی می کند به خصوص در قسمت صحبت با تلفن، تجربه متفاوتی را در بازی به نمایش می گذارد که شاید بهترین شکل ممکن آن بازی نباشد، اما در سینمای ایران آن روزگار و با توجه به برخی حساسیت ها، ارزشمند است.

قلم آشنایی داشت، به آن ها نزدیک بود و چه در ایران و چه خارج از کشور، در جلسات شان حضور داشت. او علاوه بر تحصیلاتش، در زمینه تجربی هم در همه عرصه های هنرهای نمایشی توان بسیار بالایی به دست آورد. پری صابری، هم در دو فیلم ارزشمند تاریخ سینمای ایران حضور داشت و هم آثار بسیار باارزشی را که از هنرمندان و نمایشنامه نویسان بزرگ جهانی ترجمه شده بود، روی صحنه برد. این بزرگوار همین طور آثاری از کسانی که فخر این مملکت و جزو



نمایش باغ دلگشا



نمایش شمس پرند



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

پری صابری، نامی نامدار در تاریخ تئاتر ایران است و کارنامه اش گواهی است بر شناخت توأمان او بر تئاتر جهان و تاریخ ایران؛ هر دو. اکثر آثار او نیز تلفیقی از این دو حوزه بود. علاوه بر این ها او به واسطه زندگی در فرانسه، شناختی عمیق نیز از فرهنگ اروپایی داشت و در زیست شخصی نیز پرورش درکی مدرن از حضور زن مدرن در جامعه را بازناب می داد. فعالیت های او در حوزه مدیریت فرهنگی و کارگردانی تئاتر، بخشی از این امر را نشان می دهد.

جز این ها همچنین توجه به حضور پری صابری در دو فیلم مهم «شب قوزی» ساخته فرخ غفاری و «خشت و آینه» ابراهیم گلستان نیز شایان توجه جدی است. غفاری و گلستان هر دو از منتقدان سینمای رایج و تجاری ایران - که امروزه چنان چه هوشنگ کاووسی منتقد فیلم ایرانی آن را ابداع و شهرت داد، «فیلم فارسی» خوانده می شود - بودند. هر دو نیز به سینمای اروپا علاقه مند بودند و به تبع از محصولات سینمایی ایرانی، دل خوشی نداشتند. در چنین وضعیتی می توان سال های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ را سال هایی ویژه در تاریخ سینمای ایران دانست.

در این سال ها از یک سو غفاری و گلستان وارد عرصه می شوند و «شب قوزی» و «خشت و آینه» را می سازند و از سوی دیگر، فیلم فارسی با «کنج قارون» و زوج فردین و فروزان، جهشی جدی در جذب تماشاچی را از سر می گذارند و اقتصادش رونقی تکرارنشده را تجربه می کند.

جدا از تفاوت مضمون، ساختار و کارگردانان، این دو سنخ سینمای متفاوت، در استفاده از عوامل فیلم به خصوص بازیگران نیز تمایزهایی معنادار را نمایندگی می کردند. سینمای تجاری با بازیگرانی چون ناصر و فردین، فروزان و آذر شیوا مخاطبان را به سینما می کشاند اما در این سو، سینمای

تئاتر از فرانسه؟ بنیانگذار تالار مولسوی؟ مترجم و مولف بسیاری از آثار نمایشی خارجی و ایرانی؟ «ادامه داد: «من اولین بار ایشان را ۲۷ سال پیش در سالن شماره ۲ تئاتر شهر ملاقات و به همکاری در نمایش «من و باغ عرفان» دعوت شدم. «من و باغ عرفان» مروری بر اشعار، نقاشی و احوالات سهراب سپهری بود؛ نمایشی که در همه چیزش از ایران می گفت؛ شعر، موسیقی، معماری، رنگ، آواز و نقش. پری صابری صدای مردم کوچک و بازار؛ از دست فروشان سر گذر تا روشنفکران بلندآوازه بود. از غزل های کوچک باغی تا اشعار حافظ، سعدی، مولانا و فروغ. چیزی که در آن نوازنده ها، موسیقی و فضای جاری روی صحنه غوغا می کرد و امروزه نامش را کنسرت - نمایش گذاشته اند؛ چیزی از درون خالی. صابری ادبیات، شعر و متون کلاسیک را میان مردم آورد و درصدد پاسخ دادن به این پرسش بود که چگونه می توان مثنوی خواند؟ و اعتقاد داشت همه انسان ها، تمام شخصیت ها با تبلورهای ذهنی فوق العاده شان باز هم بشر و دچار نوسان هستند و در احوالی خاص ارزش پیدا می کنند. برای او ادبیات دور از دسترس نبود بلکه قابل لمس و سرشار از معرفت پنهان بود. او این عنوان: «به روایت پری صابری» را روی آثارش می گذاشت و ادعایی هم نداشت که همه باید آن را ببینند. او علم موسیقی نداشت اما حس اش در جاری کردن روح موسیقی در نمایش چون آتش فشانی خروشان بود. زن در آثار پری صابری نقش مهمی داشت و حضورش نشانه زندگی بود. او حضور زندگی را با زن ها نشان می داد. پری صابری زنی بزرگ بود و تا آخرین لحظه زنانه زندگی کرد و زنانه در خاطر ماند. او در ذهن ااقای جاری شد.»

صابری همواره می گفت، غیر از ادبیات ایران نمی خواهد کار دیگری کند و عقیده داشت اگر چه می تواند شکسپیر و چخوف هم کار کند، ولی دلش فقط برای کارهای مربوط به فرهنگ ایران می تپد.

او نیاز مردم به شناخت ریشه های خودشان را بسیار مهم می دانست. صابری اگر چه در سال های اولیه فعالیت خود نمایشنامه هایی ترجمه شده را نیز روی صحنه برده بود اما بعد از اجرای «من و باغ عرفان» دیگر آثار خود را با بهره گیری از زندگی و اشعار شاعران بلندآوازه ایران اجرا کرد. او نمایش هایی از جمله: «رند خلوت نشین»، «سوگ سیاوش»، «لیلی و مجنون»، «شمس پرند»، «هفت شهر عشق»، «من از کجا عشق از کجا»، «مرغ سحر»، «یوسف و زلیخا»، «در اندرون من خسته» و... را روی صحنه برد. ضمن اینکه «کارهای او هر کجای جهان که اجرا می شد، مظهر فرهنگ ایرانی بر خود داشت، چرا که شناسنامه ای ویژه خود داشت و از موسیقی ایرانی بهره بسیار می برد.»

این نکته ای بود که فروغ فجاجلی، بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون و از شاگردان پری صابری به آن اشاره کرد و توضیح داد: «مردم بدم، زنده شدم، گریه بدم، خنده شدم / دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم. این بیت در جای جای نمایش های پری صابری حضور داشت. نمایش های پری صابری قلب ها را فتح می کرد و من با دیدن نمایش های او، با تئاتر آشنا شدم. مگر می شود با شنیدن صدای تنبور، او، محمد حاتمی و ابراهیم اثباتی، آهنگساز فقید تئاتر را به یاد نیآوریم. من سال دو دانشگاه بودم که شنیدم پری صابری می خواهد «هفت شعر عشق» را کار کند و اجازه داده است هر کسی تمایل دارد، تست بدهد. من و دیگر هم کلاسی هایم به ساختمان میراث فرهنگی رفتم و تست دادیم. او به من گفت، نقش گنجشک را تست بزنی. من کاری را که گفته بود انجام دادم و قبول شدم. من از خوزستان آمده بودم و به او گفتم، شهر من کارگردان ندارد و دوست دارم کارگردان شوم، نه بازیگر. من دستیار صحنه و شاگرد پری صابری شدم. او ایمان، باور و عشقی به من داد که تا همین لحظه که این جا ایستاده ام، هنرم را با همان ایمان و باور و عشق عرضه می کنم. من بعدها متوجه شدم، رازهای پری صابری، رازهای استلا ادلر است که در جهان با متدهای بازیگری اش می شناسند. پری صابری، ترجمان شکوه و عظمت بود. من از حسین پاکدل و مهندس مرتضی کاظمی، مدیر پیشین مجموعه تئاتر شهر و معاونت هنری پیشین سپاسگزارم که در دوره مدیریت شان می دانستند پری صابری چه می کند و اجازه دادند او دوره پرورفتی را با کارهایش برای هنر سرزمینش رقم بزند.»

دستی که از گور بیرون ماند

پری صابری خود را عاشق فرهنگ ایران می دانست و معتقد بود، اگر بتواند برای این فرهنگ کاری کند، نباید از آن دریغ بورزد. برای او اگر چه گرفتن مجوز اجرای متون ایرانی به مراتب آسان تر بود اما دلش می خواست متن ایرانی کار کند و این همه را بی سروصدا و به قول ایرج راد، بازیگر و رئیس هیئت مدیره خانه تئاتر «بی هیچ تبلیغاتی» انجام می داد.

ایرج راد که نخستین سخنران مراسم بدرقه پری صابری بود در مورد این مترجم، نمایشنامه نویس و کارگردان تئاتر چنین گفت: «خانم صابری از هنرمندان شاخصی است که از عنفوان جوانی با هنرمندان، ادیبان و بزرگان اهل

